

امام انسانیت، امام اسلام و امام شیعه

حادثه تاریخی غدیر، از ابعاد گوناگون عقیدتی، عرفانی، ولایی و معرفتی به بحث گذاشته شده اما در این میان سهم بعد معرفتی و در واقع شامل درخصوص امکانات...



غدیر و هویت شیعی در گفت‌وگو با دکتر صادق آیینه وند
امام انسانیت، امام اسلام و امام شیعه

حادثه تاریخی غدیر، از ابعاد گوناگون عقیدتی، عرفانی، ولایی و معرفتی به بحث گذاشته شده اما در این میان سهم بعد معرفتی و در واقع شامل درخصوص امکانات معرفتی‌ای که این حادثه تاریخی توانسته در برابر ما بگشاید، همواره کمرنگ بوده است؛ به این معنا که ما همواره جنبه‌ای از جنبه‌های متفاوت و پیچیده این حادثه تاریخ ساز در جهان اسلام را مطرح ساخته‌ایم و از نگاهی فراگیر و جامع به آن، به دلایلی غافل مانده‌ایم.

با این حال امروزه می‌توانیم این پرسش را فراروی خود قرار دهیم که این حادثه چه نقشی در قوام بخشی به هویت اسلامی و البته شیعی ما داشته است. طرح چنین پرسشی، نگاهی جامع و فراتر را به این حادثه تاریخی و معرفتی می‌طلبد که در گفت‌وگو با دکتر صادق آیینه‌وند، آن را به بحث و بررسی گذاشته‌ایم. از دیدگاه این استاد برجسته تاریخ اسلام، فلسفه غدیر را باید فراتر از منازعات فرقه‌ای و کلامی مرسوم به بحث نشست.

حادثه تاریخی غدیر، جدای از معنا و بار عقیدتی آن، چه نقشی در قوام بخشی به هویت اسلامی و به‌ویژه شیعی داشته است؟ این سؤالی است دقیق و فنی. شاید غدیر حساس‌ترین بخش تاریخ ما باشد؛ به این معنا که هویت شیعی با غدیر شکل می‌گیرد و با آن رقم می‌خورد و می‌توان گفت که همه حوادث تاریخ اسلام، به نوعی با آن مرتبط می‌شود. در واقع عید غدیر یادآور همه حوادثی است که حول هویت تاریخی شیعه و به نام غدیر شکل می‌گیرد. به قول کمیت‌بن‌زیداسدی، نخستین شاعر شیعی، رسول خدا در روز غدیر در کنار آن درخت سبز و پر بار، ولایت علی را اعلام کرد تا مردم به هدایت برسند. این نخستین شعری است که درباره حادثه غدیر بیان شده است. از نظرگاه ما شیعیان این مسئله از حیث تاریخی اثبات شده که اگر جانشینی پیامبر (ص) به حضرت امیر (ع) می‌رسید، جامعه طرح و نقشه دیگری داشت. اما طرح این مسئله به آن معنا نیست که ما به وحدت جامعه اسلامی معتقد نیستیم؛ همان‌گونه که حضرت امیر (ع) به این وحدت اعتقاد داشت و برای این امر (وحدت جامعه اسلامی) کوشید ولی هیچ‌گاه از حق خود نگذشت. بنابراین ما شیعیان درخصوص واقعه غدیر، هم یک نگاه وحدت آمیز به جهان اسلام داریم و هم یک نگاه حقی که از آن نمی‌گذریم.

معتقدید که این دو نگاه را باید از هم تفکیک کرد، در عین اینکه با یکدیگر مرتبط هستند؟
مشکل برخی این است که این دو را تفکیک نمی‌کنند؛ یعنی ولایت علی (ع) را در مقابل دیگر مسلمانان قرار می‌دهند. سخن گفتن از وحدت شیعه و سنی به معنای همسان و یکی شدن آنها نیست بلکه به معنای زیستنی مسالمت‌آمیز برای ارتقای تمدن اسلامی و جهان اسلام است و البته طبیعی است که هریک از ما (شیعه و سنی) متمسک به عقاید و باورهای خود باشیم. از این‌رو غدیر در عین اینکه نقطه قوت و هویت بخشی برای شیعه است، نقطه‌ای برای وحدت جهان اسلام هم به شمار می‌رود.

شما حادثه غدیر را فراتر از جنبه اعتقادی آن مطرح کردید و از آن به حیثیتی تمدن ساز تعبیر کردید که می‌تواند مبنای وحدت جهان اسلام قرار گیرد. به‌نظر شما این نقش وحدت آمیز و تمدن ساز غدیر چگونه خود را نمایانده است؟
برای دین و تمدن 3 وجه را می‌توان بر شمرد: وجه معرفتی و اعتقادی، وجه جهادی و وجه تمدن‌سازی. سنجش هر تمدن منوط به این سه است. به همین قیاس باید ببینیم که در ولایت ع.٪ را در مقام امام هم قبول داشتند و بقیه به ایشان به عنوان رهبر سیاسی که در پی ایجاد حق و عدالت بودند، می‌نگریستند. از این منظر، امام علی (ع) به‌عنوان امام انسانیت و فضیلت و امام همه انسان‌ها مطرح بوده‌اند.

چرا با وجود حیثیت تمدن ساز و بعد انسانی‌ای که در شخصیت امام بود، جامعه اسلامی نتوانست از آن حضرت به خوبی بهره‌برد؟
دلیل مهم این مسئله این است که امام فرصت زیادی برای عملیاتی کردن این ایده‌ها و ابعاد نداشتند. جنگ‌ها و درگیری‌های فرقه‌ای و کلامی‌ای که در دوران حضرت رخ نمود و وضعیتی که به سمت نگاه فرقه‌ای و قبیله‌ای پیش رفت، عملاً این فرصت را از امام گرفت که در جهت اعتلای جامعه اسلامی گام‌های مؤثر تری بردارند. به موازات همه اینها یک تلقی سنی و شیعی از حکومت پدید آمد که در حاشیه به حیات خود ادامه داد و رشد کرد؛ حال آنکه حضرت علی (ع) امام همه مسلمانان بودند. شیعیان اعتقاد خاصی به آن حضرت داشتند؛ اما اهل سنت هم آن حضرت را به‌عنوان رهبر می‌شناختند. آنچه دیگران را جلب امام می‌کرد، دلسوزی و بعد انسانی،

عدالت خواهانه، آزادی جویانه و حق گستر ایشان بود. در واقع، امام علی(ع)، امام همه جامعه بودند و اخلاص و پرهیزکاری ایشان متوجه همه جامعه بود؛ در این هیچ شکی وجود ندارد اما آنچه امروزه ممکن است مابین فرقه ها مطرح باشد، بیشتر اختلاف های عقیدتی و کلامی است. این به آن معناست که هر کسی حضرت را از زاویه دید خودش تفسیر می کند؛ در این مسئله مشکلی نیست. کما اینکه ما شیعیان، آن حضرت را هم به عنوان امام و جانشین پیامبر(ص) قبول داریم و هم رهبر جهان اسلام.

با این حال نباید وجه امامت را در مقابل اهل سنت به کار گیریم. این باور به امامت را می توانیم با اعتقادی که آنان به رهبری ایشان دارند، جمع کنیم و به این نتیجه برسیم که ما رهبری و امامت حضرت را قبول داریم و برادران اهل سنت هم رهبری ایشان را و اینها هیچ منافاتی با یکدیگر ندارد. در واقع، علاقه و محبت امام قابل تسری به همه است. ما نباید این تفاوت ها را در برابر هم قرار دهیم. در حادثه غدیر باید به وحدت جهان اسلام اندیشید.

شما به بخشی از سیره امام علی(ع) در ارتباط با حادثه غدیر اشاره کردید. اکنون می خواهیم کمی بیشتر نگاه و منش امام را در نسبت با این رخداد به بحث بگذارید و اینکه چگونه ایشان از امکانات این حادثه مهم بهره بردند؟
وقتی به سیره امام می نگریم، متوجه می شویم که نگاه ایشان ورای همه نگاه های فرقه ای است. نگاه امام انسانی است؛ نگاه انسانی عام. از این رو وقتی امام در مقام رهبری قرار می گیرند، به واسطه همین نگاه انسانی، متوجه همه می شوند. امام معتقد بودند که کسی که در رأس رهبری جامعه قرار می گیرد باید به تعلیم و تهذیب نفس خود بپردازد؛ چرا که در این وضعیت (رهبری) فرد در برابر دو چیز، یعنی مال و قدرت قرار می گیرد. حال آنکه تعبیر معاویه از قدرت این است که ما چون خود قدرت هستیم، لذا هرگاه که بخواهیم آن را به دیگران می بخشیم اما در نگاه امام، اگر مال و قدرت در دست کسی قرار گیرد که تهذیب نفس نکرده باشد، او تبدیل به فردی بت گر می شود؛ به نظر امام مال و قدرت به عنوان بت در برابر حاکم قرار می گیرند و او اگر تهذیب نفس نکرده باشد، پرستنده آنها می شود. این نگاهی انسانی است چرا که مال و قدرت امانتی پنداشته می شوند که در کف حاکم قرار دارند و البته وسوسه گر هستند. این در مقابل آن نگاه اموی است که می گوید «نحن کالزمان».

یعنی ما عین قدر تیم.
دقیقا. بنابراین وقتی عین قدرت باشیم، قادریم تا هرکسی را که بخواهیم بالا ببریم یا هر کسی را که بخواهیم پایین بکشیم. حال آنکه امیرالمؤمنین(ع) می فرمایند که ما با قدرت با مردم بازی نمی کنیم «ای دنیا کسی غیر از من را بفریب؛ زیرا من به این زر و زور اعتقادی ندارم». قدرت برای امام ارزشی ندارد، اگر هم دارد، باید برای ایجاد حکومت، عدالت و رحمتی به کار رود که به سود مردم باشد. از این رو امام نفس قدرت را به اندازه کفش پاره وصله شده یا استخوان خوکی در دست یک جذامی یا عطسه بزی ارزش نمی نهادند؛ زیرا نفس عدالت جویی و آزادی خواهی برای امام ارزش دارد. بنابراین، امام علی(ع) به توسعه، عدالت و گسترش آزادی اهمیت می دادند: «آزادی خود را فدای مال و قدرت نکن». در حالی که نگاه معاویه به قدرت این بود که مردم، ما را به عنوان وکیل خود پذیرفته اند و ما هم خط قرمزی بین خود و مردم کشیده ایم تا آرامش داشته باشیم و از طرفی ما هم دست مردم را در همه امور اقتصادی باز می گذاریم.

در واقع، بنیان سیاست اموی بر مواکله و مشاربه و سپس معامله سیاسی است. امام علی(ع) چنین نگاهی به حکومت ندارند. به نظر ایشان اگر حاکمی براساس این نگاه حکومت کند، از حکومت ساقط است؛ زیرا تادیب نفس نکرده و سلامت نفس ندارد و قدرت را به منزله یک چیز مفید و ارزشمند برای خود در نظر گرفته است. این یک نگاه انسانی و فضیلت گستر است. در این نگاه نفس حکومت ارزشی ندارد بلکه این نفس احقاق حق است که ارزش آفرین است.

به نظر امام اگر نفس دنیا و حکومت بر آن در جهت خیر و توسعه خواهی قرار گیرد، ارزش است اما اگر همین دنیا و حکومت در آن به اعتبار خود شخص باشد عین سقوط است. این معنای دقیقی است و 2 برداشت و تلقی از قدرت و حکومت را نشان می دهد؛ یکی قدرت و حکومت در جهت رضای مردم و خداوند و دیگری در جهت منافع شخصی. بنابراین تعلیم نفس کسی که می خواهد بر مردم حکومت کند، خیلی مهم تر از نفس خود حکومت است؛ این نگاه امام است. حال آنکه در نگاه اموی، قدرت ابزاری است که حاکم با آن به معامله با دیگران دست می زند. در چنین حکومتی که نفس قدرت اهمیت دارد، هدایت و فضیلت گستری محلی از اعراب ندارد. در نگاه امام علی(ع) حاکم علاقه ای به دنیا ندارد اما باید آن را برای دیگران آباد سازد. پس، آبادسازی دنیا در جهت عدالت، آزادی و حق ارزش است اما نفس دنیا خواهی ضدارزش.

حاکم به همان اندازه که حقی برای خود از دنیا قائل نیست، همه همش باید در جهت توسعه و رفاه دیگران باشد. حاکم باید همواره دقت کند تا بت مال و قدرت وسوسه اش نکند؛ این امر وارستگی زیادی می خواهد. دنیا در این نگاه مانند نگاه صوفیانه، امری منفی نیست، در واقع ارزش است، به شرطی که عدالت گسترده شود و تمدن به شکوفایی برسد. این تعبیر زیبایی است که دنیا را برای پیشرفت دیگران بخواهی اما آن را برای خودت نخواهی. این است که امیرالمؤمنین(ع) اجازه می دهند 4 هزار دینار صرف رفاه مردم شود اما خودشان با نان خشک ارتزاق می کنند یا وقتی خدمت حضرتش شیرینی آوردند، نخوردند. وقتی یاران شان علت را پرسیدند، فرمودند بیم آن داریم که دوستی دنیا در نفسم مستقر شود و اشاره کردند که حاکم باید با ضعیف ترین و بی بضاعت ترین مردم خودش

را بسنجد. بنابراین در نظر امام هم دنیادوستی ضدارزش است و هم دنیاگریزی؛ اما آبادسازی دنیا برای دیگران و به ارمغان آوردن رفاه و آزادی و توسعه برای مردم، ارزش است.

با توجه به نکاتی که مطرح کردید، آیا می‌توان گفت که مهم‌ترین پیام حادثه غدیر معرفی و گسترش یک الگوی حکومتی است که بعدها از آن به حکومت علوی تعبیر می‌شود؟

نگاه ما به غدیر این است که جامعه اسلامی چه اندازه از فضیلت‌گستری و تمدن‌سازی و آزادی خواهی‌ای که علی(ع) در وجه معرفتی، جهادی و تمدن‌سازی برای بشریت داشتند، محروم ماند. با آنکه امیرالمؤمنین(ع) با اصحاب راشدین بیعت کرده و با آنها کنار آمده بودند و در جهت وحدت اسلامی همراهی می‌کردند اما همواره بر حق خود نسبت به امر حکومت تأکید داشتند و اشاره می‌کردند که ما آگاه‌ترین شما به مردم هستیم و دادگترین افراد و مطلع‌ترین نسبت به کتاب و سنت رسول خدا(ص). ایشان با توجه به این ویژگی‌ها بر حق رهبری خود تأکید می‌کردند، نه آنکه مصر به این امر باشند. تاریخ شاهد است که پس از کشته شدن خلیفه سوم، مردم به حضرت روی آوردند، ایشان فرمودند که من به شروطی امر حکومت را می‌پذیرم. به این شرط که شما با من همکاری کنید تا این مسیر را پیش ببریم. از این رو، الگوی حکومتی امام، الگویی است که همه جوامع به آن نیاز دارند. این دیگر تنها مربوط به شیعه نمی‌شود؛ زیرا رهبری جامعه و به دنبال آن تمدن‌سازی، آزادی خواهی و فرهنگ‌سازی مطرح است؛ این ویژگی‌ها در همه کس یافت نمی‌شود. به همین دلیل همه جوامع و جوامع اسلامی به‌ویژه شیعی در پی چنین امام و رهبری هستند تا جامعه را به کمال برساند. از این رو، برخلاف دیگر الگوهای حکومتی در تاریخ، الگوی امیرالمؤمنین(ع)، ماند و از سویی، همه رشادت‌ها و قیام‌هایی که در طول تاریخ شیعه صورت گرفت برای پایداری این الگو بود. به همین علت، الگوی حکومت علوی، رمز و نمادی برای جهان اسلام و- در یک معنای کلان‌تر- برای تمام جهان شد. اینکه پژوهشگری چون جرج جرداق کتاب «؛امام‌علی صوت العدالة الانسانیة» را می‌نویسد، به این اشاره دارد که این صدای عدالت تمام انسان‌ها و رمز همه بشریت است. بنابر این تعبیرهایی چون «؛علی حقیقتی بر گونه اساطیر» درباره امام علی(ع)، همه حکایت از این دارد که امام را تمام گروه‌ها، فرقه‌ها و مکاتب می‌توانند تفسیر کنند؛ زیرا همه آنها وجوه مشترکی در ایشان دارند.

دانشمندان اسلامی به‌ویژه شیعی از قبیل متکلمان، محدثان، فیلسوفان و... تا چه اندازه با تمسک و توجه به امکانات و ابعاد انسانی و تمدن ساز حادثه غدیر در جهت بسط تمدن اسلامی کوشیدند؟

به هر صورت تمام تلاش‌ها در جهت عملیاتی کردن این ایده بوده اما چون حکومت اسلامی در معنای راستین آن در طول تاریخ اسلام وجود نداشته است، این ایده به خوبی شکل عملی به‌خود نگرفت. با این حال اما به‌عنوان رمز و نمادی از یک الگوی حکومتی مناسب و انسانی در تاریخ اسلام شناخته می‌شد و به همین دلیل، قیام‌هایی که توسط شیعیان در طول تاریخ اسلامی شکل می‌گرفت، همه در راستای طرح همین الگوی حکومت علوی بود. به هر روی، درست است که این ایده عملیاتی نشد اما به‌عنوان سیره‌ای که تداوم بخش سیره رسول خداست، در تاریخ ماند و حکومت علوی در مقام یک حکومت انسانی و اسلامی ایده‌آل مورد استناد دیگران در طول تاریخ اسلامی قرار گرفت.

چرا با وجود این همه ابعاد انسانی نهفته در حادثه غدیر و به پیرو آن، حکومت علوی و تأیید آن از جانب دیگران به‌عنوان الگوی حکومتی نمونه، دانشمندان و علمای اسلام و از آن جمله شیعی، هیچ نظریه‌پردازی دقیقی تا به امروز پیرامون این حادثه تاریخی و الگوی حکومتی آن ارائه نکرده‌اند؟ ممکن است کارهایی در این خصوص شده باشد و هنوز هم بشود اما چگونگی اجرا و عملیاتی شدن آن دشوار است. . .

البته مقصود من تنها عملیاتی کردن این ایده نبود. حرفم این بود که ما کمتر درباره این حادثه اندیشیده‌ایم و برای مثال فیلسوفان ما هم اندک اشاره‌ای که به این حادثه داشته‌اند، بیشتر عقیدتی بوده و هیچ‌یک نیامده‌اند، از درون آن و بر مبنای الگوی حکومتی امام علی(ع) نظریه‌ای در باب حکومت به‌دست آورند و به نوعی فلسفه سیاسی برسند. البته کارهای پراکنده‌ای شده اما جامعیتی که ویژه یک نظریه‌پردازی است در این خصوص انجام نشده است. شکی نیست که این کار باید بشود.

به نظر شما علت اینکه این کار نشده است، چیست؟

به‌نظر من مهم‌ترین دلیل این امر به تلقی‌های متفاوتی برمی‌گردد که از حکومت امام شده است؛ برای مثال صوفیان، ولایتی‌ها و گروه‌های دیگر برداشت‌های متفاوتی از امام دارند. ولایتی‌ها حکومت و ولایت امام را در تقابل با دیگران می‌بینند. اینها در واقع بیشتر به تنش کلامی اعتقاد دارند. عده‌ای دیگر ولایت حضرت امیر را به‌عنوان رمز قبول دارند و آن را برای خودشان مصوب و صائب می‌دانند. عده‌ای دیگر هم سیره امام را تنها در بعد سیاسی مطرح می‌کنند و از ابعاد معرفتی و عقیدتی آن غافل می‌مانند. این برداشت‌ها هر کدام الگوی خاص خود را از امام ارائه می‌دهند اما نگاه جامعی که لازمه یک نظریه‌پردازی در این باره است، تاکنون عرضه نشده. حتی فیلسوفان ما مانند ابن‌سینا و ملاصدرا اشاراتی به این مسئله داشته‌اند اما هیچگاه آن را بسط و گسترش نداده‌اند. در صورتی که اگر این کار شکل می‌گرفت امروزه می‌توانستیم این الگو را به‌عنوان یک الگوی مدیریتی در جهان ارائه کنیم.

این بیانگر آن است که ما بیشتر با حادثه غدیر از وجه عقیدتی روبه‌رو شده‌ایم و کمتر به ابعاد معرفتی آن توجه نشان داده‌ایم. این نکته درستی است. ما متأسفانه در این زمینه کوتاهی کرده‌ایم و عمده‌ترین دلیلش هم همان بود که اشاره کردم؛ یعنی تلقی‌های متفاوت از امام راه را بر یک برداشت جامع معرفتی از ایشان بست. برای نمونه در دوران صفویه الگوی حکومت علوی را در تقابل با الگوی عثمانی مطرح می‌سازند. یا نگاه عرفا به امام به‌عنوان یک قطب (اولیایی) بوده است. یا عده‌ای دیگر تنها بر یک اعتقاد قلبی به امامت حضرت تأکید دارند و لزومی به عملیاتی کردن آن نمی‌بینند. از سوی دیگر، چون حکومت اسلامی راستین در طول تاریخ اسلام وجود نداشته است و شیعیان هم همواره در حاشیه این تاریخ بوده‌اند، لذا این ایده هنوز به مرحله عملیاتی و اجرایی شدن نرسیده است. اهل سنت، در باب نگاه خلفای راشدین خود نظریه‌پردازی کرده و از آن الگوهای سیاسی خاصی را تا به امروز استخراج کرده‌اند، حال آنکه ما شیعیان یک الگوی حکومتی که تمام ابعاد سیاسی، عرفانی، معرفتی، عقیدتی و اخلاقی را که در خود جمع کرده باشد و قابلیت اجرایی هم داشته باشد، تدوین نکرده‌ایم. به همین علت نگاه ما به غدیر در وجه عقیدتی باقی مانده است و تنها باور به امامت حضرت را کافی می‌دانیم. البته این جانشینی رکن اساسی شیعه است اما بررسی نکرده‌ایم که این به چه معناست. همین مشکل را در ارتباط با عاشورا هم داریم. اگر جوان امروز از ما بپرسد که جدای از این مناقشات عقیدتی و کلامی که در تاریخ اسلام حول غدیر وجود دارد، شما برای من که تشنه عدالت و حق و آزادی هستم، چگونه پیام غدیر و الگوی فضیلت محور امام علی را پیاده می‌کنید، چه جوابی داریم؟ ما دنبال پاسخگویی به این دغدغه‌ها نیستیم.

در واقع ابعدی از آن را برگرفته‌ایم اما هیچگاه در پی عملیاتی کردن جامع آن نیستیم. از سویی دیگر اجرای این الگو خیلی دشوار است. اشاره کردیم که حق و عدالت و آزادی 3 رکن حکومت علوی است اما امروزه قادر نیستیم این حق و عدالت را در حوزه‌های گوناگون، مصداقیابی کنیم و آن را پیاده‌سازیم، مثلاً باید بررسی کرد که حق در ارتباط با اقتصاد چیست؟ در صحنه اجتماع چه معنایی می‌دهد؟ در تربیت و آموزش جوانان چه معنایی دارد؟ این حق و آزادی‌ای که امام از آن سخن می‌گویند، در جامعه چگونه امکان پذیر است؟ اینهاست که دشواری کار را نشان می‌دهد. در اینگونه موارد، همیشه بخش آسانی از کار را می‌گیریم و جلو می‌رویم و از ابعاد دیگر آن که به کار ما جامعیت و وسعت می‌بخشد، غافل می‌مانیم. امام علی(ع) می‌فرمودند من بیش از آنکه حاکم بر مردم باشم، مظلوم آنها هستم و لذا بیشترین فشارها را بر خود تحمل می‌کردند.

این نشان می‌دهد که همه در ابراز هر گونه اعتراضی به ایشان آزاد بوده‌اند. حالا شما این را با حکومت‌های امروز جهان مقایسه کنید. امروزه در حکومت‌ها خط قرمزهایی وجود دارد که مردم نمی‌توانند از آنها بگذرند. حال آنکه امام هیچ خط قرمزی نداشتند، خط قرمز ایشان تنها این بود که می‌گفتند با هرکسی که مانع اجرای حق و عدالت بشود، درگیر خواهیم شد اما اگر کسی از من بخواهد که حق و عدالت را اجرا کنم، مانعش نمی‌شوم. از این‌رو امام به مردم پاسخگو بود. این تفسیر امام از حکومت برای مردم بود. در حالی که در جهان امروز تفسیری که از حکومت می‌شود، بر مبنای منافع شخصی است. حرف امام این بود که مردم باید چگونه اقدام کنند تا حق و عدالتشان تأمین شود.

از بیانات شما اینگونه نتیجه‌گیری می‌کنم که این الگوی حکومتی بسیار آرمانی و اجرا نشدنی است. البته برخی معتقدند که این الگو فقط به‌دست امام عصر(عج) تحقق یافتنی است اما امام علی(ع) می‌فرمایند که این الگو باید توسط همین انسان‌های عادی عملیاتی شود؛ یعنی انسان‌هایی که زمینی بیندیشند ولی اسلامی و انسانی عمل کنند. تمام کسانی که در حکومت امام حضور داشتند، چه شیعیان و چه دیگران، همه از آن دوران به‌عنوان حکومت ایده‌آل و نمادین یاد می‌کنند. هیچ کس حکومت امام را زیر سؤال نبرد. برای همه تعجب‌آور بود که چرا امام متفاوت از دیگر زمامداران عمل می‌کردند.

امام می‌فرمودند، من رویه‌ام را از اصول اسلام و سنت پیامبر گرفته‌ام. ایشان می‌فرمودند: {ای مردم} شما نه می‌توانید مثل من عدالت بورزید و نه مثل من غذا بخورید؛ اما به من کمک کنید تا این عدالت اجرا شود. حرف امام این بود که نگاه‌های شخصی، گروهی و دنیاخواهانه خود را در مقابل حکومت من قرار ندهید. حضرت امیر خطاب به مردم می‌فرمایند من از شما می‌خواهم که مرا در چند چیز یاری کنید؛ یکی از آن امور عفت است. فرد عقیف از نظر امام کسی است که وقتی به قدرت و مال رسید از آنها چشم‌پوشی کند و نسبت به آنها بی‌اعتنا باشد. از نظر امام، رهبر و حاکم اسلامی باید عقیف باشد و قدرت جز برای پیاده‌سازی احکام خداوند نباید برای وی مهم باشد. عفت در این معنا حتی از ایثار هم مهم‌تر است؛ زیرا در ایثار شما چیزی را ندارید، از حق خود می‌گذرید و آن را به دیگری می‌بخشید اما در عفت چیزی در چشم نمی‌ماند جز آن مقصد اعلا که اجرای عدالت و قسط باشد. شرط متصف شدن به عفت، تادیب نفس است و مقایسه کردن خود با اقل الناس.

شخصی که به این مقام می‌رسد، چیزی وجود ندارد که وی را وسوسه سازد؛ زیرا از همان اول قدرت را طلاق داده است. او آمده است تا حقی را بگستراند و عدلی را برپا دارد و از این حیث همه مردم در برابر وی مساوی هستند؛ دلیل عزیز است و عزیز دلیل. این یک نگاه ویژه به قدرت است: تهذیب نفس، عقیف بودن و در نهایت رستن و جستن از وسوسه‌های دنیوی. حال خود قضاوت کنید که پیاده‌سازی این مدیریت و الگوی حکومتی به‌ویژه با توجه به پیچیدگی‌های جهان کنونی چه اندازه می‌تواند دشوار باشد. تفسیر امام از حق، آزادی و عدالت، شخصی نبود و ایشان همواره به خاستگاه آنها توجه داشتند. این بود که بسیاری از یاران امام در نیمه‌های راه می‌بریدند و قادر به ادامه نبودند. با این همه سیره امام علی جاودانه شد و به‌نظم قابلیت اجرایی و عملیاتی شدن هم

دارد، منتها به انسان‌هایی وارسته و مخلص نیازمند است که از مال و قدرت به چابکی بگذرند.